

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال هشتم ♦ شماره ۱۶ ♦ پاییز و زمستان ۱۴۰۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰ ♦ صفحات: ۱۱۹-۱۴۴

تحلیل و بررسی مواجهه‌ی دوگانه مصطفی طباطبایی با موضوع شفاعت در قیامت

* سیدمحمد یزدانی

** سیدمحمد حسینی قزوینی

*** مهدی فرمانیان

**** عزالدین رضانژاد

***** نجم‌الدین طبسی

چکیده

نوشتار حاضر با هدف تحلیل و ارزیابی دیدگاه مصطفی طباطبایی، پیرامون شفاعت نگاشته شده است. شفاعت یکی از اصول مهم اعتقادی مسلمین است که علی‌رغم برخی اختلاف‌ها در حیطة و گستره آن، اصل آن مورد پذیرش عامه مسلمین است. طباطبایی که از او به‌عنوان مهمترین چهره شبه‌سلفی و جریان به اصطلاح «قرآنیان» یاد می‌شود، در قرائتی نوین از آیات، با استناد به آیاتی که شفاعت بت‌ها را نفی می‌کند، به انکار شفاعت مورد قبول مسلمانان پرداخته و ادعا کرده است که خداوند، مقامی با عنوان «شفیع» را در آسمان و زمین به رسمیت نمی‌شناسد. او با ارائه معنای غلط از شفاعت و انتساب آن به «پیشوایان و بزرگان» شیعه، آن را با عقیده فداء در مسیحیت و عقیده مشرکان درباره شفاعت بت‌ها یکسان دانسته و مسلمانان را «قبرپرست» خوانده است. وی در مواجهه با آیات اثبات‌کننده شفاعت، معنای تازه و مستحدثی از آن ارائه داده و آن را «اعلام بخشش» و یا «بدرقه گناه‌کار» تا بهشت تفسیر و شفیع را تنها «پیام‌رسان بخشش» می‌داند. اهمیت این مسئله، افزون بر

* استاد پژوهشگر در پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ، دانشجوی رشته مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

** رئیس مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه).

*** دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

**** استاد تمام جامعه المصطفی العالمية.

***** عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ضرورت تبیین صحیح معارف اسلامی، از جهت پاسخ‌گویی به شبهات کسانی که از میان شیعیان برخاسته و خود را «قرآنی» معرفی می‌کنند، بیشتر می‌شود. در نگارش این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته، تمامی آثار وی بررسی شده است. نتایج بیانگر رویکرد دوگانه طباطبایی در مقایسه شفاعت اسلامی با دیدگاه مسیحیان و نیز، تفاوت در معناشناسی شفیع است و هر دو رویکرد او با آیات قرآن، روایات صحیح‌السند شیعی و سنی و نیز اجماع مسلمین، در تضاد است. **کلیدواژه‌ها:** مصطفی طباطبایی، قرآنیان، شفاعت، تکفیر.

مقدمه

سیدمصطفی حسینی طباطبایی، فرزند سیدمحمدباقر، نواده دختری آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی، از بنیان‌گذاران نهضت مشروطه، در یک خانواده شیعی به دنیا آمده است؛ اما پس از آشنایی با کتاب‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و شاگردی در محضر افرادی مانند یوسف شعار و... به جرگه «قرآنیان» پیوسته و هم‌اکنون، مهمترین شخصیت این جریان در ایران به‌شمار می‌رود.

هرچند که او اکثر مسائل اعتقادی شیعه و حتی سنی را پذیرفته و به بوته نقد کشانده است؛ اما به جهت محدودیت، محور بحث در نوشتار حاضر، تحلیل و ارزیابی دیدگاه طباطبایی در بحث شفاعت در قیامت است. رویکرد دوگانه وی در این موضوع، از مجموع سخنان و مکتوبات وی مشهود است.

او در قدم نخست، با استناد به دسته‌ای از آیات قرآن کریم و بدون در نظر گرفتن سایر آیات، شفاعت مورد قبول مسلمانان را منکر شده و ادعا کرده است که خداوند مقامی با عنوان «شفیع» را در آسمان و زمین به رسمیت نمی‌شناسد. او با ارائه‌ی معنای غلط و با اتکاء به برداشت اشتباهی که ممکن است عده‌ای عوام از شفاعت داشته باشند و انتساب این برداشت به بزرگان و پیشوایان شیعه، آن را با عقیده «فداء» در مسیحیت مقایسه و همچنین، با شفاعت‌خواهی مشرکان قریش از بت‌ها یکسان دانسته است؛ اما در مواجهه با آیات بسیاری که اصل شفاعت به اذن الهی در قیامت را ثابت می‌کند، دیدگاه ویژه و مختص خودش را ارائه داده است. گاهی شفاعت را نوعی دعا معرفی و گاهی «اعلام مغفرت خداوند به گناه‌کار»، «بدرقه گناه‌کار تا بهشت»، «گفتگوی شفیع با خداوند

درباره گناه کار»، «تخفیف خداوند در عذاب گناه کار» و یا «رحم خداوند بر گناه کار» تعریف کرده است. با اینکه هیچ مستندی از قرآن کریم و یا کتاب روایی، تفسیری و لغوی برای اثبات این تعریف‌ها از شفاعت ارائه نکرده است؛ در عین حال، مسلمانان را به‌خاطر اعتقاد به شفاعت «مشرک» قلمداد و مدعی شده که شفیع تنها نقش «نامه‌رسان» به گناه کار را دارد که از جانب خدا به بنده گناه کار اعلام کند که تو بخشیده شده‌ای.

در این پژوهش، هر دو موضع طباطبایی به تفکیک واکاوی و ارزیابی شده است. علت انتخاب مسئله حاضر، جایگاه علمی طباطبایی در میان جریان موسوم به «قرآنیان» و تأثیرپذیری قشرهای مختلف جامعه از سخنان و دیدگاه او و هم‌فکرانش است. او با اینکه خود را شیعه نمی‌داند، اما در عین حال، در تهران بیش از سی سال است که در کنار نماز جمعه رسمی جمهوری اسلامی، نماز جمعه برگزار می‌کند و هر هفته دوشنبه‌شب‌ها، جلسه تفسیر قرآن عمومی دارد. این جلسات در سایت و همچنین کانال رسمی او در فضاهای مجازی به‌صورت گسترده پخش می‌شود و حتی شبکه‌های معاند و وهابی نیز، سخنرانی‌های او را هر هفته پخش می‌کنند.

پیشینه پژوهش

با جستجوی فراوان در سایت‌ها و کتاب‌خانه‌ها، اثری که به‌صورت مستقل دیدگاه مصطفی طباطبایی را در موضوع «شفاعت» بررسی کرده باشد، یافت نشد؛ هرچند که کتاب‌هایی به‌صورت کلی در نقد باورهای او نگاشته شده است؛ یکی از آنها، کتاب «بررسی و نقد مبانی فکری و اعتقادی جریان شبه‌سلفی در ایران، با تأکید بر آراء و عقاید مصطفی طباطبایی»، نوشته محمد ملک‌زاده با نظارت علمی دکتر موسی فقیه حقانی می‌باشد.

چنانچه از عنوان کتاب پیداست، او تلاش کرده است که تمامی باورهای طباطبایی را بررسی و نقد کند. در صفحه ۱۷۷ تا ۱۸۶ کتاب، تحت عنوان: «شُرک دانستن اعتقاد به شفاعت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام»، به نقد باورهای قرآنیان در باب شفاعت پرداخته است؛ اما متأسفانه هیچ مستندی از طباطبایی و یا سایر قرآنیان در نفی و یا شرک دانستن



شفاعت ارائه نکرده است. او در ابتدای بحث، مطلبی را از کتاب «نقد کتب حدیث» مصطفی طباطبایی که در نقد روایتی از بحار الأنوار از زبان امیر مؤمنان علیه السلام نگاشته شده نقل کرده است. در این روایت، امیر مؤمنان علیه السلام خود را «صاحب النشر الأول والنشر الآخر» معرفی کرده است. طباطبایی این روایت را ساخته دروغ‌گویان و این جملات را «اوصاف خدایی» دانسته است. نویسنده محترم جناب ملک‌زاده، از این روایت نفی شفاعت و شرک خواندن آن استفاده و سپس در چند صفحه، آیات و روایاتی را در اثبات شفاعت و نقد دیدگاه طباطبایی آورده است.

پرواضح است که این روایت، ارتباطی به شفاعت ندارد و از آن جایی که آقای ملک‌زاده به کتاب‌های اصلی طباطبایی مانند تفسیر بیان معانی و... دسترسی نداشته، تا تمام دیدگاه‌های او را در باب شفاعت به دست بیاورد، به بررسی این مطلب پرداخته است که بی‌ارتباط به موضوع است. مستنداتی که در نقد طباطبایی نیز ارائه شده، چندان جدی و دست‌کم برای طباطبایی قانع‌کننده نیست.

شخصیت دیگری که تا حدودی به صورت نیمه‌جدی به نقد آراء طباطبایی پرداخته، جناب آقای حسین محمدی‌فام است. وی کتابی با عنوان قرآن‌بسنده‌گی دارد؛ همان‌گونه که از عنوان مشخص است، تمرکز نویسنده روی موضوع «قرآن‌بسنده‌گی» است و نظرات سه شخصیت مشهور این جریان در ایران، یعنی شریعت سنگلجی، ابوالفضل برقعی و مصطفی طباطبایی را بررسی کرده است؛ البته اهتمام او بیشتر نقد باورهای برقعی است که از نظر او، قرآن‌بسنده‌تر از دو شخصیت دیگر بوده است. متأسفانه جناب محمدی‌فام نیز، به دلیل عدم دسترسی به تمام آثار طباطبایی و همچنین شرکت نداشتن در جلسات قرآن و خطبه‌های جمعه او، نه تنها به نقد دیدگاه‌های طباطبایی در بحث‌های توحیدی مثل شفاعت نپرداخته، بلکه در صفحه ۱۱۷ این کتاب، طباطبایی را پایبند به اصول و مبانی شیعه معرفی کرده است؛ حال آنکه، دست‌کم طباطبایی در موضوع مورد بحث در این مقاله، شیعیان را مشرک قلمداد کرده است.

از این رو، کتاب و یا مقاله‌ای که به صورت جدی و دقیق، دیدگاه‌های مصطفی طباطبایی را در موضوع شفاعت بررسی کرده باشد، یافت نشد.

معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت

شفاعت از ماده «شفع» به معنای «جفت» در مقابل «وتر» به معنای «فرد» گرفته شده^۱ و به معنای ضمیمه کردن چیزی به همانند آن است.^۲ در اصطلاح، معنای متعددی دارد که طرح و بررسی همه آنها از مجال این نوشتار خارج است.^۳ موضوع بحث ما تنها، شفاعت تشریحی است؛ به این معنا که در قیامت، رسول خدا ﷺ امامان علیهم السلام، ملائکه و یا صالحان، برای بخشش گناه دیگری، سقوط عذاب از او و یا رسیدن به حاجتی نزد خداوند، وساطت کنند؛ پس شفاعت در واقع نوعی درخواست است که اولیای الهی در پیشگاه الهی انجام می دهند.^۴

اصل شفاعت در قیامت، اجماعی است و تمام شیعیان^۵ و بلکه تمام مسلمانان^۶ و سلفی ها،^۷ بر آن اتفاق نظر دارند و حتی محمد بن عبدالوهاب، گفته است که شفاعت را، تنها اهل بدعت و گمراهان منکر می شوند.^۸ شفاعت خواهی در دنیا، محل اختلاف است. سلفی ها درخواست شفاعت از میت را جایز نمی دانند^۹ و معتقدند که شفاعت را، تنها باید از خداوند درخواست کرد.^{۱۰}

اما طباطبایی نگاه ویژه‌ای به مقوله شفاعت در قیامت دارد؛ در مواجهه با گروهی از آیات، شفاعت مورد قبول همه مسلمانان را رد و تصریح می کند که خداوند، مقامی با عنوان «شفیع» نمی شناسد. گاهی با ارائه معنای غلط از شفاعت، آن را با عقیده فداء در مسیحیت و یا اعتقاد مشرکان به شفاعت بت‌ها همسان دانسته است. او در مواجهه با گروه دیگر از آیات که او را ناچار به پذیرش اصل وجود شفاعت در قیامت می کند، تعریف‌های بی سابقه و اختصاصی خودش را ارائه کرده است، تا از کاربرد شفاعت

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب ج ۸، ص ۱۸۳.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳. حیدری، سیدکمال، الشفاعة، ص ۱۰۶-۱۲.

۴. آمین، سیده محسن، کشف الارتباب، ص ۲۰۹.

۵. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات، ص ۴۷.

۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۲.

۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۴۷.

۸. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصیه، ص ۹.

۹. همان، ص ۱۱۳.

۱۰. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۲۵.



بکاهد و به نحو دیگری آن را، بی‌فایده قلمداد نماید. در این نوشتار، هر دو مواجهه به‌صورت تفکیک‌شده در دو بخش، واکاوی و تحلیل شده است.

بخش اول: تبیین غلط از معنای شفاعت مورد قبول مسلمانان و موضع‌گیری در برابر آن

یکی از روش‌های طباطبایی برای نقد باورهای مسلمانان، تبیین و ارائه معنای غلط از آن است تا با تکیه بر این برداشت اشتباه، بتواند راحت‌تر آن را نقد و انکار نماید. او شفاعت را «شفاعت پرستی»، «نفس پرستی»، «تغییر حساب و کتاب توسط شفیع»، «تغییر قانون الهی توسط شفیع» «خریدن گناه با محبت خشک و خالی»، «از ما گنه و ز تو شفاعت»، «تعبیر کرده و مدعی است که مسلمانان، فرشتگان و انبیاء را «همه‌کاره» آخرت می‌دانند؛ سپس تحلیل کرده است که این نوع شفاعت در واقع «تأثیر مخلوق بر خالق»، «حمایت از قانون‌شکنان»، «تجلی بیشتر رحمت شفیع نسبت به رحمت خدا»، «پذیرش اشتباه توسط خداوند» است؛ بنابراین اسلام چنین بینشی را «شُرک» و در تضاد با توحید می‌داند.^۱

نکته مهم دیگر اینکه، طباطبایی با اینکه خود را قرآنی می‌داند و شعار او، تفسیر قرآن با قرآن است، در نقد باور شفاعت، تنها به آیاتی تکیه می‌کند که شفاعت را از بت‌ها نفی می‌کند؛ پر واضح است که چنین روشی با روح «تفسیر قرآن با قرآن» سازگار نیست. وی در تفسیر آیه‌الکرسی، نفی شفیع پرستی را از ارکان توحید دانسته است^۲ و تأثیر شفاعت در حساب و کتاب افراد را نفی نموده است.^۳ این در حالی است که هیچ مسلمانی «شفیع پرستی» را جایز ندانسته و تأثیر شفاعت را پس از پایان حساب و کتاب و در واقع، لطف و رحمت الهی می‌دانند؛ نه مؤثر در حساب و کتاب.

در تفسیر آیه ۱۸ سوره یونس: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»، ابتدا مدعی می‌شود که عده‌ای با اظهار ذلت و بندگی در برابر بت‌ها و یا قبور بزرگان دینی، از آنها حاجت می‌طلبند و امید به شفاعت از آنان دارند؛

۱. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی (تحریر اول)، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۱.

۲. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی (تحریر دوم)، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۳-۲۲.

سپس حکم می‌کند که چنین پنداری، شرک‌آمیز و مردود است؛ در ادامه، با مشابه خواندن دلیل مشرکان قریش و استدلال مسلمانان امروزی، مدعی می‌شود که خداوند مقامی را با عنوان "شفیع" در آسمان و زمین به رسمیت نمی‌شناسد. او می‌گوید: بخش بعدی آیه نشان می‌دهد که دلیل مشرکان قریش برای چاکری و بندگی بت‌هایشان، درست به مانند قبرپرستان کنونی بوده است که می‌گفتند: اینان شفیعان ما در برابر خدا هستند! متعاقباً خاطر نشان می‌سازد که خداوند به هیچ وجه، مقاماتی را به عنوان «شفیع» که انسان‌ها اختیار کرده و به شفاعت‌شان نزد خدا دلخوش باشند، برای خود قرار نداده است؛ اگر قرار بود کسانی چنین مقامی داشته باشند، باید خدا می‌گفت و خداوند نه تنها چنین سخنی را نگفته، بلکه اساساً در آسمان و زمین چنین چیزی برای خود نمی‌شناسد.^۱

در این عبارت، طباطبایی ابتدا شفاعت خواهی مسلمانان از قبور انبیاء و اولیای الهی را «قبرپرستی» و شرک‌آمیز خوانده و با اعمالی که بت‌پرستان در برابر بت‌ها انجام می‌دادند، همسان دانسته و در ادامه، وجود مقام «شفیع» را انکار کرده است؛ در حالی که هیچ مسلمانی، قبور را نمی‌پرستد و با پرستش قبور، طلب شفاعت نمی‌کند.

در تفسیر آیه ۴۸ سوره بقره و در توضیح آیه: «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ»، با تبیین تقریباً درست شفاعت از دید عموم مردم، پیش‌آمدهای آخرت را نتیجه کردار خود انسان‌ها می‌داند و مدعی است که کسی نمی‌تواند آن را عوض کند. او می‌گوید: معنی شفاعت در فرهنگ عمومی ما، این است که انسان محتاج یا گناه‌کاری را، پیغمبر، امام، یا امامزاده‌ای - در دنیا یا آخرت - نزد خدا وساطت کرده به حاجتی برسانند و یا از مجازات برهانند؛ اما در آخرت، هر آنچه برای هرکس پیش آید، عکس‌العمل کردار خود اوست و بنابراین کسی نمی‌تواند آن را عوض کند.^۲

در تفسیر آیه ۲۲ سوره انعام، «وَيَوْمَ تَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»، با قرار دادن انبیاء و فرشتگان در کنار بت‌ها، مدعی شده، عده‌ای فرشتگان و انبیاء را همه‌کاره می‌دانند و در دنیا آنها را می‌پرستند و ستایش می‌کنند، تا در

۱. همان، ج ۵، ص ۱۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۸.



قیامت از شفاعت آنان برخوردار شوند؛ سپس حکم می‌کند که چنین پنداری پوچ است.^۱

در جزوه «عاشورای دین، عاشورای مذهب» که سراسر توهین به باورهای شیعی است، عقیده شفاعت را با عقیده مسیحیان مقایسه نموده و مدعی است که «بزرگان و پیشوایان»، به مردم آموخته‌اند که ایده مهم مبارزه امام حسین علیه السلام، شفاعت از شماس است و شرط شفاعت هم، گریه کردن، سینه‌زنی و زنجیرزنی است؛ در حقیقت، شیعیان بر این باورند که هدف امام حسین علیه السلام، طرفداری از قوانین الهی نبوده و با شفاعت از قانون‌شکنان حمایت خواهد کرد. اگر خیانت‌کاران، جنایت‌پیشه‌گان و منحرفان، با اشک و ناله محبت خود را به امام حسین علیه السلام نشان بدهند، با شفاعت آن حضرت نجات خواهند یافت.^۲

البته او هیچ مستندی ارائه نداده است که کدام‌یک از پیشوایان و بزرگان شیعه، چنین عقیده‌ای را به مردم آموخته‌اند. کدام پیشوایی گفته است که هدف امام حسین علیه السلام، تنها شفاعت از خیانت‌کاران و جنایت‌پیشه‌گان و منحرفان است و اینان با گریه و ناله، مشمول شفاعت می‌شوند و نجات می‌یابند؟

در تفسیر آیه ۴۳ سوره فرقان: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا» کسانی که به شفاعت اعتقاد دارند را «نفس‌پرستان» خوانده و مدعی شده است که پادرمیانی اولیای دین در آخرت، خواب و خیالی بیش نیست. او می‌گوید: آیه شریفه نشان می‌دهد که شرک مردمان، نمودی از نفس‌پرستی آنهاست؛ چنانکه شفاعت‌طلبی‌های امروزی عوام نیز، از اولیای خدا، حکایت از نفس‌پرستی آنها دارد و مسلماً آن حضرت نیز، دست به چنان واسطه‌گری‌هایی نمی‌زند و تصور افراد نفس‌پرست از اینکه با پادرمیانی اولیای دین در آخرت به نجات می‌رسند، خواب و خیالی بیش نیست.^۳

در تحریر اول کتاب تفسیر بیان معانی، در تفسیر آیه ۴۸ سوره مبارکه بقره، در توضیح

۱. همان، ج ۳، ص ۹۳.

۲. طباطبایی، مصطفی، عاشورای دین، عاشورای مذهب، ص ۷۸.

۳. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی (تحریر دوم)، ج ۸، ص ۲۵.

جمله «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» مدعی است: مجازات در آخرت، نتیجه عملکرد خود انسان در دنیا است و هیچ کس نمی تواند آن را تغییر دهد؛ اما شفاعت به این معناست که بشر می تواند در قضاوت الهی تأثیرگذار باشد. رحمت شفیع، بیش از رحمت خدا تجلی می کند؛ در واقع، شفیع به خدایی که گناه کار را مستحق عذاب می داند، ثابت می کند که خیر، تو اشتباه کردی و این شخص قابل بخشش است. پذیرش شفاعت توسط خداوند، در حقیقت، پذیرش خطای خودش خواهد بود! این طرز تفکر با اصول توحید مغایر است و اصولاً، چنین بینشی را اسلام شرک می داند.^۱

به نظر می رسد که این عبارات، نه فقط شفاعت خواهی منفی عده ای از عوام، بلکه اصل شفاعت را نیز نشانه رفته است.

تحلیل و ارزیابی

همان طور که ملاحظه شد، طباطبایی، گاهی با ارائه معانی غلط از شفاعت و گاهی با ارائه معنای درست آن و با تکیه بر آیاتی که شفاعت «بت‌ها» را در قیامت نفی می کند، تلاش کرده است که این باور قرآنی و الهی را «شرک» و «کفر» معرفی نماید. گاهی آن را با دیدگاه «فداء» در مسیحیت و گاهی با عقیده مشرکان قریش، همسان دانسته است.

بسیاری از ادعاهای طباطبایی، از جمله اینکه قاتلان به شفاعت، شفیع و یا قبور آنها را می پرستند، تهمت و افتراء است؛ یا اینکه بزرگان و پیشوایان، به مردم آموخته اند که هدف امام حسین علیه السلام از قیام، شفاعت مردم است و خیانت کاران، جنایت پیشه گان و منحرفان، با گریه کردن آن را به دست می آورند، افترا به بزرگان و پیشوایان است. اگر کسی چنین اعتقادی داشته باشد، انحراف عقیدتی شخصی اوست و ارتباطی به پیشوایان و بزرگان دینی ندارد.

او در نهایت، اصل اینکه خداوند کسانی را به عنوان «شفیع» برگزیده باشد، منکر شده و ادعا کرده که خداوند در آسمان و زمین، چنین مقامی را نمی شناسد.

انواع آیات شفاعت در قرآن کریم

از آنجایی که طباطبایی خود را قرآنی می داند و برای نفی مقام شفیع به آیاتی نیز استناد



کرده است، شایسته است که ابتدا آیات مربوطه از قرآن کریم بررسی و ثابت شود که او تنها یک دسته از آیات را مورد توجه قرار داده است؛ در حالی که باید مجموع آیات را در کنار هم تحلیل و بررسی می کرد.

درباره شفاعت، پنج دسته آیه وجود دارد که عبارت اند از:

۱. آیاتی که به صورت عام هر نوع شفاعتی را منتفی می داند؛ مثل آیه: «يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا حُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱. تمامی این آیات درباره کفار و مشرکان نازل شده و خداوند هر نوع شفاعتی در حق آنان را خیال واهی می داند.

۲. آیاتی که شفاعت بت ها را نفی می کند؛ مانند آیه: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»^۲.

۳. آیاتی که شفاعت را تنها در انحصار خداوند می داند؛ مثل آیه: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا»^۳.

۴. آیاتی که ثابت می کند، کسانی در قیامت به اذن خداوند شفاعت خواهند کرد؛ مانند آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۴.

۵. شفاعت کنندگان و شفاعت شوندهگان و شرایطی که باید داشته باشند.

الف: کسی که نزد خداوند عهدی دارد: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»^۵.

ب: کسی که خدا از گفته او راضی است: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا»^۶؛ یا از هیبت خداوند می هراسد: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ»^۷.

ج: کسانی که به حق شهادت داده اند: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۸.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۲. سوره یونس، آیه ۱۸.

۳. سوره زمر، آیه ۴۴.

۴. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۵. سوره مریم، آیه ۸۷.

۶. سوره طه، آیه ۹۹.

۷. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۸. سوره زخرف، آیه ۸۶.

د: ملائکه شفاعت می کنند: ﴿وَكُم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِّنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُرِضِي﴾.^۱

ه: رسول خدا ﷺ: ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾؛^۲ ﴿وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾.^۳

و: آیاتی که ثابت می کند، گناه کاران می توانند برای بخشش گناهشان از رسول خدا ﷺ طلب شفاعت کنند؛ مثل آیه:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾.^۴

متأسفانه طباطبایی از میان تمام این اقسام، تنها به سه قسمت اول که مفاد آن، نفی هرگونه شفاعت توسط بت‌ها است، توجه و بر اساس آن قضاوت کرده است؛ در حالی که در قرآن کریم، آیات بسیاری وجود دارد که شفاعت به اذن الهی را برای برخی از بندگان با شرایط خاصی اثبات کرده است که اگر طباطبایی آنها را در کنار هم قرار می داد، به این نتیجه می رسید که شفاعت در انحصار خداوند و به اذن او است. خداوند به بت‌ها اجازه شفاعت نداده است؛ اما به برخی از ملائکه و اولیای خودش که از آنها راضی است، اجازه شفاعت داده و حتی گناه کاران را راهنمایی کرده است که برای بخشش گناهان خود نزد رسول خدا ﷺ بروند که اگر آن حضرت برای آنان استغفار کند، خدا را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت.

بدیهی است که تفسیر تمامی و تفصیلی این دسته از آیات، از حوصله این نوشتار خارج است؛ از این رو، به اختصار به آخرین آیه‌ای که اشاره شد، (آیه ۶۴ سوره نساء)، پرداخته می شود.

بر اساس این آیه، خداوند گناه کاران را راهنمایی کرده است که هرگاه بر خود ظلمی کردند، نزد رسول خدا ﷺ بیایند، در کنار آن حضرت، از خداوند طلب بخشش کنند؛

۱. سوره نجم، آیه ۲۶.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۹.

۳. سوره ضحی، آیه ۵.

۴. سوره نساء، آیه ۶۴.

طبق برخی از روایات صحیح‌السند،^۱ در تفسیر این آیه، از رسول خدا ﷺ نیز بخواهند که برای او استغفار کند، تا خداوند توبه این شخص را بپذیرد و بر او رحم کند. کلمه «استغفر» بر وزن «استفعل» فعل ماضی است؛ اما از آن مضارع اراده شده و به معنای طلب است.^۲ این یعنی گناه‌کار با حضور در مدینه، می‌تواند از پیامبر ﷺ نیز درخواست شفاعت کند و واسطه شود که خداوند گناهِش را ببخشد.

این آیه اختصاص به زمان حیات رسول خدا ﷺ ندارد؛ زیرا در علم اصول ثابت شده است که اگر فعل در سیاق شرط واقع شود، دلالت بر عموم می‌کند؛^۳ چنانچه طبق روایت أحمد بن حنبل، ابویوب انصاری، پس از وفات آن حضرت، نزد قبر ایشان آمده و صورت خود را روی خاک قبر گذاشته بود. وقتی مروان به او اعتراض کرد که چه کار می‌کنی؟ در پاسخ گفت: من نزد رسول خدا ﷺ آمده‌ام و نه نزد سنگ؛^۴ همچنین، در زمان خلافت عمر بن خطاب که خشک‌سالی بی‌سابقه‌ای مدینه را فراگرفته بود، شخصی از اصحاب، نزد قبر آن حضرت آمد و گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ اللَّهَ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا»؛ ای پیامبر خدا! از خدا برای امت بخواه که به‌راستی هلاک شدند. ابن‌کثیر سند این روایت را صحیح دانسته است.^۵

امامان شیعه و نیز بزرگان اهل سنت، از این آیه طلب‌شفاعت بعد از حیات آن حضرت را فهمیده‌اند؛ چنانچه شیخ کلینی و ابن‌قولویه، با سند صحیح^۶ از امام صادق ع نقل کرده است که با استناد به همین آیه، به شیعیان دستور می‌دهد که به زیارت قبر رسول خدا ﷺ بروند و آن حضرت را واسطه بین خود و خداوند قرار دهند و در کنار قبر آن حضرت، از او طلب شفاعت کنند.^۷

بزرگان مالکی از مالک بن انس با سند معتبر^۸ نقل کرده‌اند که او نیز با استناد به

۱. «کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۵۰»؛ «ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۴۸».

۲. ابن‌هشام انصاری، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب، ص ۶۷۸.

۳. غماری، عبدالله بن الصدیق، الرد المحکم المتین، ص ۴۴.

۴. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، المسند، ج ۱۷، ص ۴۲-۴۳.

۵. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۹۲.

۶. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۳۲۶.

۷. «کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۵۰»؛ «ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۴۸».

۸. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی مواهب اللدنیة، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

همین آیه، به منصور دوانیقی توصیه می‌کرد در کنار قبر رسول خدا ﷺ، از آن حضرت طلب شفاعت کند.^۱

همچنین در آیه مبارکه ۹۷ و ۹۸ سوره یوسف که خداوند از زبان فرزندان حضرت یعقوب نقل می‌کند که آنها، برای بخشش گناه‌شان پدر را واسطه کردند و پدر نیز این وساطت را پذیرفت.

بدیهی است که واسطه‌شدن در این دنیا، با واسطه‌شدن در آخرت تفاوت ماهوی ندارد. هر دو دعا و درخواست از خداوند است و بخشش گناه نیز در اختیار خداوند است؛ در هر صورت بر مبنای گفتار طباطبایی که واسطه‌شدن پیش خدا برای آمرزش گناه دیگری را به رسمیت بخشیدن به شفیع پرستی و نفس پرستی، حمایت از قانون شکنان، مخالفت با قانون الهی، نشانه وابستگی افراد به مفاسد دنیا و مغایر با اصول توحید می‌داند، در تضاد است.

اگر استدلال‌های طباطبایی در نفی شفاعت درست باشد، باید بپذیریم، واسطه‌شدن رسول خدا ﷺ و حضرت یعقوب علیه السلام، یعنی تأثیر آنها بر خالق؛ یعنی مقام رحمت رسول خدا ﷺ و حضرت یعقوب علیه السلام بیش از خدا تجلی کرده است؛ زیرا اگر مسلمانان گناه‌کار و همچنین فرزندان یعقوب علیه السلام پیش خدا می‌رفتند، خداوند به آنها اعتنا نمی‌کرد و اثری نمی‌دیدند؛ ولی وقتی رو به رسول خدا ﷺ و یعقوب علیه السلام آوردند و آنها را واسطه کردند، رحمت این مخلوقات بیش از رحمت خداوند تجلی کرد. اگر خداوند شفاعت آنها را بپذیرد، در حقیقت خطای خودش را پذیرفته است که قبل از واسطه‌شدن، گناه‌کاران را مستحق عذاب می‌دانست؛ اما بعد از آن پذیرفت که بدکاران قابل بخشش هستند و خودش در این باره اشتباه کرده است؛ بنابراین، طباطبایی یا باید به لوازم استدلالش ملتزم شود، یا دست از ارائه غلط معنای شفاعت بردارد و به پذیرش معنای درست آن پایان دهد. شفاعت و واسطه‌گری اولیای الهی، به معنای تأثیرگذاری آنان در رأی خداوند نیست؛ بلکه شفاعت به اذن و اراده خود خداوند است. شفاعت در واقع، «رحمت افزوده» خداوند به بندگان و نیز برای نشان دادن مقام رفیع اولیای خودش به دیگر خلائق و جایزه‌ای برای اعمال و رفتار نیک در دنیاست.

۱. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۲، ص ۴۱.

۲. شفاعت در روایات شیعه و سنی

افزون بر مغایرت دیدگاه طباطبایی با آیات قرآن، این باور از دید روایات عرصه شفاعت نیز جایگاهی ندارد. روایات رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در اثبات شفاعت از طریق شیعه و اهل سنت، به صورت متواتر نقل شده است. علامه مجلسی در کتاب بحار الأنوار، نزدیک به هشتاد روایت در این باره نقل کرده است.^۱

ذهبی، دانشمند نامدار اهل سنت در کتاب إثبات الشفاعة، ۶۶ روایت (از ۲۴ نفر از اصحاب)، از رسول خدا ﷺ در اثبات شفاعت در قیامت نقل و آن را «متواتر قطعی» دانسته است.^۲

ابن تیمیه تصریح کرده است که روایات شفاعت رسول خدا ﷺ متواتر است؛ امت نیز بر آن اتفاق دارند. اهل سنت نیز، اجماع دارند که رسول خدا ﷺ کسانی را که گناه کبیره کرده‌اند، شفاعت خواهند کرد؛ اما خوارج و معتزله آن را انکار کرده‌اند؛ سپس این گونه فتوا داده که هر کس آن را پس از اقامه حجت انکار کند، کافر است.^۳

از این رو، دیدگاه طباطبایی مخالف روایات متواتر شیعه و سنی در این باب است.

۳. اجماع مسلمانان بر وجود شفاعت در قیامت

از میان مسلمانان، تنها معتزلیان شفاعت در قیامت برای گناه کاران را با اصلی به نام «وعد و وعید» در تضاد دیده و منکر شده‌اند.^۴ خوارج نیز، به دلیل اینکه مرتکب کبیره را کافر می‌دانند، شفاعت را رد و گناه کار را مستحق خلود در جهنم دانسته‌اند.^۵

اما سایر مذاهب اسلامی، تمام‌شان به وجود شفاعت در قیامت اعتقاد دارند. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق)، تصریح کرده است که تمامی پیروان مذهب امامیه، اتفاق دارند که رسول خدا ﷺ، امیر مؤمنان علیؑ و سایر اهل بیت علیهم السلام، در روز قیامت شفاعت خواهند کرد و خداوند با شفاعت آنها، عده زیادی از گناه کاران را نجات خواهد داد.^۶

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۹۶۱.

۲. ذهبی، محمد بن أحمد، إثبات الشفاعة، ص ۲۰.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. زهدی، جارالله، المعتزله، ص ۵۱-۵۰.

۵. نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۵.

۶. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات، ص ۱۵.

ابوبکر کلاباذی (متوفای ۳۸۰ق)، از علمای نامدار اهل سنت گفته است که علما بر وجوب اقرار بر وجود شفاعت، اجماع دارند؛ سپس به تعدادی از آیات و روایات استناد می‌کند.^۱

قاضی عیاض مالکی متوفای (۵۴۴ق)، تصریح کرده است که اهل سنت شفاعت را عقلاً جایز و نقلاً واجب می‌دانند؛ سپس به تعدادی از آیات استناد و روایات اثبات‌کننده شفاعت را «متواتر» اعلام کرده است و مدعی شده است که «سلف صالح و کسانی از اهل سنت که پس از آنها آمده‌اند، تمام‌شان بر این مسئله اجماع دارند؛ هرچند که خوارج و تعدادی از معتزله آن را منکر شده‌اند».^۲

سلیمان بن عبدالله، نواده محمد بن عبدالوهاب پس از تقسیم‌بندی شفاعت، چهارمین نوع آن را شفاعت از گناه‌کاران اهل توحید اعلام و روایات آن را متواتر دانسته و گفته است که تمام صحابه و اکثر اهل سنت، بر آن اجماع دارند.^۳ ابن عبدالوهاب نیز گفته بود که شفاعت را تنها اهل بدعت و گمراهان منکر می‌شوند.^۴

بنابراین دیدگاه طباطبایی، متضاد با دیدگاه تمام مسلمانان و موافق دیدگاه خوارج و معتزله است.

۴. تفاوت‌های شفاعت با عقیده «فداء» در مسیحیت

طباطبایی با ارائه معنای غلط از شفاعت و این ادعا که «بزرگان و پیشوایان» به مردم آموخته‌اند که هدف مهم مبارزه امام حسین علیه السلام، شفاعت از شماسست و شرط شفاعت هم گریه کردن، سینه‌زنی و زنجیرزنی است، نتیجه‌گیری کرده است که «شفاعت» در نزد مسلمانان، با باور «فداء» در مسیحیت، یکسان است.

اولاً: در ادامه ثابت خواهد شد که شفاعت از دیدگاه شیعه، بدون ضابطه نیست و شفاعت شریطی دارد که تمام گناه‌کاران را شامل نمی‌شود. بدیهی است که چنین

۱. کلاباذی، محمد بن ابی‌اسحاق، التعرف لمذهب أهل التصوف، ج ۱، ص ۵۴.

۲. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، إكمال المعلم بفوائد مسلم، ج ۱، ص ۵۶۵.

۳. ابن عبدالوهاب، سلیمان بن عبدالله، تیسیر العزیز الحمید، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصیه، ص ۹.



شفاعتی را نمی‌توان «حمایت از قانون‌شکنان» دانست؛ همچنین، در بخش بعدی خواهد آمد که خود طباطبایی شفاعت را «تخفیف خداوند در عذاب گناه‌کار» دانسته است. از او می‌پرسیم: آیا زمانی که خداوند تخفیف در عذاب می‌دهد، یا بر گناه‌کاری رحم می‌کند، به این معناست که از قانون‌شکنان حمایت کرده است؟ آیا به این معناست که خداوند طرفدار قانون خود نیست؟ چه تفاوتی است که خداوند با شفاعت کسی، تخفیف بدهد یا خودش و بدون پادرمیانی، به گناه‌کاری رحم کند؟

ثانیا: پیش از این خواندیم که در قرآن، آیات فراوانی وجود دارد که شفاعت را برای گروهی از خلائق، از جمله ملائکه، پیامبران و... به اذن الهی ثابت کرده است. طباطبایی نیز به صورت ضمنی مجبور به پذیرش آن شده است که در ادامه، مستنداتش ارائه خواهد شد. آیا می‌توان گفت که خداوند، عقیده مسیحیان در باب فداء را تأیید کرده است؟ آیا رسول خدا ﷺ که به امتش وعده شفاعت داده است، مؤید دیدگاه فداء بوده است؟ آیا به این معناست که خدا و پیامبرش از قانون‌شکنان حمایت خواهند کرد؟

ثالثا: آن‌طور که شما از زبان مسیحیت نقل کرده‌اید، آنان بر این باورند که تنها محبت مسیح ﷺ مایه نجات آنهاست و نیازی به انجام دستورات مسیح ﷺ و عمل به شریعت او ندارند؛ یعنی یک محبت خشک و خالی و فاقد عمل صالح. مسیح ﷺ به دار آوریخته شده است تا گناهان دوستانش را بخرد و...

این عقیده با عقیده شیعیان در باب شفاعت تفاوت جوهری دارد. شیعیان و حتی سایر مسلمانان، هرگز چنین باوری ندارند. آنها علاوه بر محبت، عمل صالح و تبعیت از خداوند را نیز شرط بخشش گناهان خود می‌دانند.^۱

شیخ کلینی با سند معتبر، رساله امام صادق ﷺ را نقل کرده که به شیعیانش دستور داده، همواره به این‌نامه بنگرند و به دستورات آن متعهد باشند. در بخشی از آن، امام ﷺ تصریح کرده است که هر کس می‌خواهد شفاعت شافعان نزد خدا به او سود ببخشد، پس با فرمانبری از خدا، پیامبر و والیان امر، از خدا بنخواهد که از او راضی شود.^۲

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۱۱.

بر اساس این روایت، تنها کسی شفاعت می‌شود که از اوامر خدا، پیامبرش و اهل بیت علیهم‌السلام اطاعت، از گناهان دوری و رضایت خداوند را جلب نماید.

روایات دیگری از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است که می‌فرماید: کسی که نمازش را سبک بشمارد، یا به بعد از وقتش به تأخیر بیندازد، مشمول شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام نخواهد شد.^۱

از این دست روایت در منابع شیعه بسیار زیاد است؛ پس شفاعت از دیدگاه ما، آن‌چنان که طباطبایی ادعا کرده، بی‌ضابطه نیست. کسی که می‌خواهد شفاعت شامل حال او شود، باید با اطاعت از خدا و دوری از گناهان، لیاقت و شایستگی آن را نیز به‌دست بیاورد، تا خدا راضی شود که اجازه شفاعت او را به شفاعت‌کنندگان بدهد.

۵. شفاعت یا تأثیر بشر بر رأی خداوند

طباطبایی مدعی شده بود که پذیرش عقیده شفاعت یعنی انسان معتقد شود، قضاوت خداوندی به‌خاطر بشری، عوض خواهد شد. او باز ادعا کرده بود، نتیجه از دو حال خارج نیست؛ یا خداوند نظر شفیع را تأیید و آن شخص را می‌بخشد که در این صورت، منشأ خیر خدا نبوده و شفیع منشأ خیر است؛ یا رأی بدتری می‌دهد که مشخص می‌شود، رحمان نیست.^۲

این نوع برداشت از شفاعت، نشانه‌ی این است که طباطبایی حقیقت شفاعت را به‌خوبی درک نکرده است. اثرگذاری شفاعت شافعان به اذن و اراده الهی است؛ همان‌گونه که خداوند در این دنیا به برخی از مخلوقات اجازه اثرگذاری در عالم را داده، در آخرت نیز این چنین است.

خداوند به‌صراحت اعلام کرده است که وجود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان مردم و همچنین استغفار کردن آنان، باعث می‌شود که خداوند عذابش را بر آنان نازل نکند.^۳

چنانکه خود طباطبایی در جلسه تفسیر موضوعی (که در تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵ برگزار شده)، با استناد به آیه فوق، تصریح نموده که اگر مردم شهری مستحق عذاب باشند، تا زمانی که پیامبری در میان آنان است، عذاب نخواهند شد و وجود پیامبر، باعث رفع

۱. «همان، ج ۶، ص ۴۰۰»؛ «صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ص ۴۸۳».

۲. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی (تحریر اول)، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۳.

۳. سوره انفال، آیه ۳۳.



عذاب از آنها می‌شود. او می‌گوید:

«كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ»؛ در روی زمین دو تا امان از عذاب الهی وجود داشته. «احدها النبی و الآخر التوبه»؛ یکی از آنها پیامبر است و دیگری توبه و استغفار است. اینها باعث رفع عذاب می‌شوند. حالا چگونه پیامبر باعث رفع عذاب می‌شود؟ پیامبر وقتی در میان قومی باشد، عذاب نمی‌شود. اگر خدا می‌خواهد قوم لوط را عذاب کند به پیغمبر می‌گوید برو بیرون از این شهر. از شهر با خانواده‌ات و با مؤمنین بروید بیرون که عذاب می‌خواهد بیاید؛ بنابراین پیامبر وقتی در شهری هست و آن شهر استحقاق عذاب دارد، خداوند وحی می‌کند که برود بیرون.^۱

اگر تبیین طباطبایی از شفاعت را مبنا قرار دهیم، باید در اینجا بپذیریم که وجود پیامبری در میام قومی که حکم خداوند درباره آنان «عذاب» است، باعث تغییر آن حکم می‌شود. یعنی حضور مخلوقی در رأی خالق تأثیرگذار است. چرا طباطبایی در این جا حکم نمی‌کند که اصولاً چنین بینشی را اسلام شرک می‌داند؟

همان خدایی که وجود پیامبرش را تأثیرگذار در عدم نزول بلا قرار داده، همان خدا نیز شفاعت او را مؤثر و نافع در نجات گناه‌کاران از عذابش دانسته است.^۲

البته تردیدی نیست، کسی که گناهی انجام می‌دهد، از نظر خداوند مستحق عقاب و آتش جهنم است؛ اما اگر آن شخص توبه کند، حکم خداوند درباره او تغییر خواهد کرد. این بدان معنا نیست که مخلوقی در رأی خالقش تأثیر گذاشته است؛ بلکه خود خداوند این اثر را در توبه و استغفار قرار داده است.

این خداوند است که در حسنات اثرگذاری قرار داده و سیئات با آن نابود می‌شود.^۳ همان خداوند در دعای پیامبرش این اثر را نهاده است که باعث آرامش دل‌های مؤمنان می‌شود.^۴ تردیدی نیست که نزول آرامش بر قلب مؤمن، کار خداوند است؛ اما سنت خداوند بر این قرار گرفته است که این عالم را با چرخه «اسباب و مسببات» اداره کند. برای هر سببی مسببی قرار داده است و اثرگذاری سبب در مسبب نیز، با اذن و اراده

1. <https://t.me/MTabatabaie/2291>.

۲. سوره سبأ، آیه ۲۳.

۳. سوره هود، آیه ۱۱۴.

۴. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

خداوند انجام‌پذیر است.

شفاعت شافعان در قیامت نیز از دایره این سنت الهی خارج نیست. این خداوند است که در شفاعت شافعان اثرگذاری بخشش و عفو قرار داده است.

توضیح اینکه اولاً، مالک شفاعت تنها خداوند است؛^۱ ثانیاً، خودش به بندگان صالحش اجازه شفاعت می‌دهد و تا به دیگران اجازه ندهد، کسی حق شفاعت ندارد؛^۲ ثالثاً، بعد از شفاعت هم اگر خداوند نخواهد، می‌تواند شفاعت را نپذیرد و گناه‌کار را نبخشد؛^۳ رابعاً، اگر هم پس از شفاعت، از گناه کسی درگذرد، نشانه رحمت و توبه‌پذیری خداوند است؛^۴ بنابراین، این خداوند است که در شفاعت، اثر بخشش و تغییر حکم خودش در سرنوشت بندگان را قرار داده است.

خداوند در قرآن کریم، به صراحت فرموده: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ»؛ و شفاعت در پیشگاه او سود نمی‌بخشد، مگر در مورد کسی که او را اجازه دهد.^۵ مفهوم این جمله این است که اگر خداوند اجازه بدهد، شفاعت شافعان اثرگذار خواهد بود. طبق مبنای طباطبایی، لازمه‌اش این است که خداوند به برخی از بندگان اجازه داده است که در حکم او اثرگذار باشند.

به عبارت روشن‌تر، اگر شفاعتی که مسلمانان قائلند را «تأثیرگذاری شفیع در خداوند» بدانیم، منوط کردن بخشش خداوند به ابلاغ شفیع نیز، همین مشکل را دارد. یعنی ابلاغ شفیع در نافذ بودن حکم خداوند، اثرگذار است. این موضوع می‌تواند طبق مبانی خود طباطبایی، شرک در الوهیت باشد.

در معنای اصطلاحی شفاعت گذشت که شفاعت، در واقع نوعی دعا است که برخی از بندگان صالح با اجازه خداوند درخواست و دعا می‌کنند که او از لغزش گناه‌کاری بگذرد.^۶ بدیهی است که دعا کردن به معنای تأثیرگذاری در رأی و نظر خداوند نیست.

۱. سوره زمر، آیه ۴۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۳. سوره توبه، آیه ۸۰.

۴. سوره نساء، آیه ۶۴.

۵. سوره سبأ، آیه ۲۳.

۶. آمین، سیده‌محسن، کشف الارتیاب، ص ۲۰۹.



خداوند به ما قدرت و توفیق دعا کردن می‌دهد؛ اگر خواست منت می‌نهد و می‌پذیرد و اگر نپذیرد هم، بدون حکمت نیست.

طباطبایی در برخی از آثارش، شفاعت را نوعی دعا دانسته و التماس دعا کردن از دیگری را نیز جایز دانسته است؛ از جمله در کتاب خیانت در گزارش تاریخ گفته است: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرمان خدا، باید برای پیروان خودش دعا کند و دعای او مایه آرامش آنها خواهد شد.^۱

طباطبایی پذیرفته است که طبق آیات قرآن، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید برای پیروانش دعا کند و دعای او نیز سبب آرامش مسلمانان خواهد شد. آیا آن حضرت قدرت تأثیرگذاری در خداوند را دارد؟ چون آرامش را خداوند بر مؤمنان نازل می‌کند؛ دعای پیامبر چگونه خداوند را مجاب می‌کند که آرامش را بر قلوب مؤمنان بفرستد؟ همان‌گونه که مسلمانان قائلند و طباطبایی نیز اعتراف کرده است، شفاعت نوعی دعاست؛ حال چه تفاوتی بین دعای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این دنیا با دعای او در آخرت است؟ دعا در این دنیا در خداوند تأثیر نمی‌گذارد و در آخرت تأثیرگذار است و نظر خداوند را تغییر می‌دهد؟

بخش دوم: معنای شفاعت و نقش شفیع از دیدگاه طباطبایی

در بخش گذشته خواندیم که طباطبایی با استناد به دسته‌ای از آیات و با تکیه بر برداشت غلط از معنای شفاعت، اصل شفاعت را انکار و آن را با بت‌پرستی، عقیده فداء در مسیحیت و... مقایسه می‌کند و آن را شرک می‌داند؛ اما خودش نیز در مواجهه با دسته‌های دیگر از آیات قرآن کریم که به صراحت، شفاعت به اذن الهی را برای عده‌ای از مخلوقات ثابت می‌کند، ناچار شده است به صورت ناقص، شفاعت را بپذیرد؛ اما درباره معنا و حقیقت شفاعت و نقش شفیع، دچار تناقض‌گویی و سردرگمی شدیدی شده است.

در تحریر اول تفسیر بیان معانی، در ذیل آیه ۲۸ سوره انبیاء ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾، نقش شفیع را به اعلام رحمت خدا به گناه‌کار منحصر کرده است.^۲
در تحریر دوم همین تفسیر، در ذیل همین آیه، کاملاً نظرش تغییر کرده و نقش شفیع

۱. طباطبایی، مصطفی، خیانت در گزارش تاریخ، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی (تحریر اول)، ج ۶، ص ۱۰۶.

را تنها، همراهی شخص به سوی بهشت دانسته است. او می‌گوید: شفاعت علی‌الاصول به معنی «همراه شدن» است. آیه شریفه می‌رساند که شفاعت، بعد از اذن و رضایت خداست؛^۱ یعنی پس از آنکه خدا اعلام رضایت فرمود، فرشته (یا هر کس دیگر)، شخص را به سوی جایگاه رحمت الهی (بهشت)، هدایت و همراهی می‌کند.^۲

به جرأت می‌توان گفت، دو معنای فوق از شفاعت، از نوآوری‌های طباطبایی به شمار می‌رود. در هیچ کتابی از کتاب‌های لغت عرب و همچنین کتاب‌های تفسیری، کلامی و... چنین معنایی از شفاعت به چشم نمی‌خورد.

در تفسیر آیه ۱۰۹ سوره طه، می‌پذیرد که بعد از اجازه خداوند، شفیع می‌تواند درباره شخص گناه‌کار با خداوند سخنی بگوید. او می‌گوید: آیه به وضوح نشان می‌دهد که شفاعت به این معنی که شخصیتی از انبیاء و اولیاء در آخرت تصمیم بگیرد که شفیع نزد خدا شود و خداوند به خاطر مقام والای آن شخصیت، درخواست وی را پذیرفته، ما را با کوله‌باری از گناهان مورد رحمت قرار دهد، چنین چیزی وجود ندارد؛ اما اینکه خداوند از ابتدا تصمیم بر عفو و رحمت در مورد کسی گرفته و سپس اجازه دهد، سخنی درباره وی گفته شود، این ممکن است.

اما در پاورقی، بعد از نقل دیدگاه‌های مختلف درباره حقیقت شفاعت، نظرش را تغییر می‌دهد و دیگر صحبتی از سخن گفتن شفیع با خداوند درباره گناه‌کار نیست؛ بلکه شفیع را تنها مأمور ابلاغ رحمتش به شخص گناه‌کار معرفی کرده است.^۳

در تفسیر آیه ۲۵۴ سوره بقره که در نفی شفاعت از کفار نازل شده، مدعی شده است که طبق این آیه، هیچ نوع دوستی و شفاعتی در قیامت کارساز نیست؛ حتی اگر محبوب‌ترین فرد، نزد خداوند نیز باشید، نمی‌توانید نظر خدا را عوض کنید و اگر هم خدا بخواهد کسی را ببخشد، پیامبر یا برگزیده خود را، مأمور ابلاغ بخشش خداوند می‌کند.^۴

در خطبه نماز جمعه (تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۱۲)، با گلایه از اینکه مجبور به سکوت

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی (تحریر دوم)، ج ۷، ص ۶۵.

۳. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی (تحریر اول)، ج ۶، ص ۶۱.

۴. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی (تحریر دوم)، ج ۱، ص ۱۶۴.



است! و دیگر نمی‌تواند به سکوتش ادامه دهد، مدعی می‌شود که شفاعت پس از اذن خداوند است. وقتی خداوند اذن داده، یعنی راضی شده که آن شخص را ببخشد؛ پس دیگر شفاعت به چه دردی می‌خورد؟ در ادامه نیز، شفاعت را نوعی رحم خداوند معرفی کرده است.^۱

در خطبه نماز جمعه (تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۱۲) شفاعت را هم‌ردیف دعا دانسته و می‌گوید: شفاعت مثل دعایی است که خداوند می‌خواهد در حق شما مستجاب کند.^۲ در خطبه نماز جمعه (تاریخ: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳)، اذن را به این معنا گرفته است که خداوند می‌خواهد تخفیفی بدهد، به فرشته می‌گوید برو به آن شخص خبر بده که تو را بخشیدم. دلیل اینکه خود خداوند، مستقیم به شخص نمی‌گوید تو را بخشیدم، این است که خداوند در آن دنیا نیز، کاری را بدون واسطه انجام نمی‌دهد.^۳

نقد و بررسی

طباطبایی درباره معنای شفاعت دچار سردرگمی زیادی است؛ از یک طرف با آیات صریح قرآن مواجهه است که شفاعت به اذن خداوند را به روشنی ثابت می‌کند؛ از طرف دیگر، اگر بپذیرد که شفاعتی وجود دارد، طبق منطق خودش باید قبول کند که مخلوق می‌تواند در خالق تأثیر بگذارد و رأی و نظر او را تغییر دهد؛ از این جهت ناچار شده، شفاعت را گاهی «دعا»، گاهی «تخفیف» و یا «رحم‌خدا» و زمانی وساطت در اعلام بخشش به گناه‌کار و... معنا کند. گاهی از دیدگاه او، شفیع تنها نقش «نامه‌رسان» را بازی و یا گناه‌کار را به سمت بهشت همراهی می‌کند؛ البته در نهایت، ناچار شده که بپذیرد، شفیع اجازه می‌یابد درباره گناه‌کار با خداوند صحبت کند.

این همه تناقض‌گویی نشانه چیست؟

از او می‌پرسیم: بالأخره نقش شفیع در آخرت چیست؟ نامه‌رسان است، یا همراهی‌کننده گناه‌کار به سمت بهشت؟ شفیع می‌تواند با خداوند درباره شخص گناه‌کار سخن بگوید یا چنین اجازه‌ای ندارد؟

1. <https://t.me/MTabatabaie/751>

2. <https://t.me/MTabatabaie/751>

3. <https://t.me/MTabatabaie/314>

او پذیرفت که شفاعت نوعی دعا است. اعلام خبر بخشش به گناه کار چطور می‌تواند به معنای «دعا کردن» باشد؟ کدام لغت‌شناس و کدام کتاب لغت عرب، اعلام خبر را دعا کردن معنا کرده است؟

در کدام قاموس لغوی و تفسیری ابلاغ رحمت، شفاعت معنا شده است؟ چرا طباطبایی برای این معنای از پیش ساخته خودش یک مستند از قرآن، سنت و یا اقوال دانشمندان لغت ارائه نمی‌دهد؟ اگر قرآن به زبان عربی نازل شده است، باید لغات قرآن همان معنایی را بدهد که عرب‌ها می‌فهمند. چرا سندی ارائه نمی‌دهد که فلان عرب در فلان محله از شفاعت، «اعلام‌کننده» فهمیده است؟

از تمام اینها که بگذریم، تمام مسلمانان، مقام محمود رسول خدا ﷺ در آیه ۷۹ سوره اسراء ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا﴾^۱ را، مقام «شفاعت کبری» و آن حضرت را «شفیع اکبر» دانسته‌اند. از بین تمام مذاهب اسلامی، سلفی‌ها در این موضوع سخت‌گیرتر از بقیه هستند؛ در عین حال آنها نیز، در این آیه، معتقد به همین معنا هستند.

ابن تیمیه حرانی، پیشوای سلفیان از ابن جریر نقل کرده است که مقام محمود، همان مقام شفاعت است و تمام امت و تمام کسانی که به اسلام منتسب هستند، بر این مسئله اتفاق دارند.^۱

محمد بن عبدالوهاب در کتاب التوحید در باب شفاعت، رسول خدا ﷺ را دارای مقام شفاعت کبری دانسته و تصریح کرده است که این همان، مقام محمود است.^۲ اما طباطبایی این مقام محمود و مقام شفاعت کبری را به مقام نامه‌رسانی و اطلاع‌رسانی به گناه‌کاران و همراهی آنها تا بهشت تقلیل داده است. آیا او سلفی‌تر و موحدتر از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب شده است؟

جالب است که طباطبایی در تفسیر مقام محمود، به صورت کامل سکوت کرده و هیچ‌گونه تفسیر و تأویلی برای آن ذکر نکرده است. او می‌گوید: مقطع آیه نشان می‌دهد که نماز شب تأثیر مهم روحی داشته و انسان را به مقام «ستوده» می‌رساند؛ اما به نظر

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۳۷۴.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۵۳.

مفسران، نماز شب بر پیامبر ﷺ واجب بوده و برای دیگران مستحب می‌باشد و «مقام محمود» ویژه پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.^۱

نتیجه

از آنچه گذشت مشخص شد که طباطبایی در برابر شفاعت، دوگونه مواجهه داشته است. گاهی با استناد به آیاتی که شفاعت بت‌ها برای مشرکان را نفی می‌کند، ادعا کرده است که خداوند مقامی با عنوان «شفیع» را در آسمان و زمین به رسمیت نمی‌شناسد؛ همچنین با ارائه معنای غلط از شفاعت از دیدگاه مسلمانان، آن را با اعتقاد مشرکان به شفاعت بت‌ها همسان دانسته و مدعی است که اصولاً اسلام آن را شرک می‌داند. گاهی آن را با باور فداء مقایسه کرده است و به بزرگان و پیشوایان شیعه اتهام زده که آنان به مردم آموخته‌اند که ایده اصلی امام حسین علیه السلام، شفاعت از گناه‌کاران و در حقیقت حمایت از جنایت‌پیشه‌گان و گناه‌کاران است و آنان می‌توانند تنها با گریه و ناله، مشمول شفاعت شوند؛ در حالی که اگر عده‌ای از عوام نیز چنین برداشتی از شفاعت داشته باشند، امامان شیعه اشتباه آنان را گوشزد کرده و شرایط شفاعت را برشمرده‌اند؛ پس نسبت دادن برداشت غلط یک عده عوام به پیشوایان شیعه، اتهام نادرستی است.

اما زمانی که با آیات صریح قرآن که اثبات‌کننده شفاعت است، روبرو می‌شود، چون نمی‌تواند اصل شفاعت را انکار کند، معنای تازه و مستحدثی از خود می‌سازد و شفاعت را اعلام بخشش و یا بدرقه گناه‌کار تا بهشت تفسیر می‌کند؛ هرچند که در ادامه می‌پذیرد که شفاعت نوعی دعاست و شفیع درباره گناه‌کار با خداوند سخن می‌گوید. این نشانگر تناقض‌گویی و تشتت فکری طباطبایی در موضوع شفاعت است.

ثابت شد که این دیدگاه با آیات صریح قرآن، روایات متواتر شیعی و سنی و اجماع تمام امت اسلامی در تضاد کامل است. شفاعت با دیدگاه «فداء» و همچنین شفاعت بت‌ها برای مشرکان، تفاوت جوهری دارد و هیچ شباهتی بین آنها وجود ندارد. معنای متضاد و متناقضی که طباطبایی از شفاعت ارائه می‌دهد نیز، هیچ مستندی در قرآن، روایات، کتاب‌های لغت، تفسیر و کلام ندارد؛ بلکه ابداع خود او و متضاد با قرآن و روایات و لغت عرب است.

۱. طباطبایی، مصطفی، تفسیر بیان معانی (تحریر دوم)، ج ۶، ص ۱۰۶.

منابع قرآن کریم

۱. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملک فہد، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، **المسند**، احمد الزین، قاہرہ: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن قولویہ، جعفر بن محمد، **کامل الزیارات**، جواد قیومی، قم: نشر الفقاہة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ اول، بی تا.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البدایة والنهاية**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۶. ابن ہشام انصاری، عبداللہ بن یوسف، **مغنی اللیب**، دمشق: دارالفکر، چاپ ششم، ۱۹۸۵م.
۷. امین، سیدمحسن، **کشف الارتیاب**، حسن الامین، قم: مکتبة الحرمین، چاپ دوم، ۱۳۸۲ق.
۸. حیدری، سیدکمال، **الشفاعة**، دمشق: دار الفرائد، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۹. ذہبی، محمد بن أحمد، **اثبات الشفاعة**، ابراہیم باجس عبدالمجید، ریاض: أضواء السلف، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۰. راغب اصفہانی، حسین بن محمد، **المفردات**، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۱. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، **شرح الزرقانی علی مواہب اللدنیة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۲. زہدی، جاراللہ، **المعتزله**، بیروت: الأہلیة للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۹۷۴م.
۱۳. ابن عبدالوہاب، سلیمان بن عبداللہ، **تیسیر العزیز الحمید**، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
۱۴. ابن بابویہ (صدوق)، محمد بن علی، **الأمالی**، قم: مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تہران: دارالکتب اسلامیہ، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۱۶. مفید، محمد بن محمد، **أوائل المقالات**، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۱۷. طباطبائی، سیدمصطفی، **تفسیر بیان معانی (تحریر اول)**، بی جا: بی نا، ۱۳۶۲ش.
۱۸. طباطبائی، سیدمصطفی، **تفسیر بیان معانی (تحریر دوم)**، بی جا: بی نا، ۱۳۹۴-۱۳۹۹ش.
۱۹. طباطبائی، سیدمصطفی، **خیانت در گزارش تاریخ**، تہران: نشر ناشر، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۲۰. طباطبائی، سیدمصطفی، **عاشورای دین، عاشورای مذهب**، بی جا: بی نا، ۱۳۸۳ش.
۲۱. غماری، عبداللہ بن صدیق، **الرد المحکم المتین علی کتاب قول المبین**، قاہرہ: چاپ دوم، ۱۹۵۵م.
۲۲. فخررازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ



- اول، بی تا.
۲۳. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، إكمال المعلم بفوائد مسلم، قاهره: دارالوفاء، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۴. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲۵. کلاباذی، محمد بن أبی إسحاق، التعرف لمذهب أهل التصوف، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين، گروهی از محققان، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، بی تا.
۲۸. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ریاض: وزارت اوقاف سعودی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۹. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصیة، ریاض: جامعة الإمام محمدبن سعود، بی تا.
۳۰. ابن عبدالوهاب، محمد، كتاب التوحيد، ریاض: جامعة الإمام محمدبن سعود، بی تا.
۳۱. نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.

32. <https://t.me/MTabatabaie>

33. <https://t.me/MTabatabaie>